

وظایف اهل ایمان از منظر آیات و روایات

فائزه کریمی¹

ملیحه عظیمی

چکیده

مومن در دنیا یله و رها نیست، بلکه باید آنگونه ای عمل کند که در آیات وحی و روایات متعدد ائمه هدی، از او خواسته شده است. سعادت ابدی و اخروی انسان نیز در گرو انجام همه ی تکالیفی است که او را شایسته خلیفه الهی کرده است. تحقیقی که انجام شده از آیات و روایات و منابع کتابخانه ای و همچنین به روش توصیفی تحلیلی گردآوری شده است. در این مقاله وظایف اهل ایمان در سه حیطه بررسی شده است. وظایفی که مومنان در برابر خالق خود دارند ایمان آوردن و با ایمان ماندن، وفای به عهد و همچنین شکرگزاری است. وظایف آنان در برابر خود، خودسازی، خردورزی، حق جویی و صبور بودن است. و در انتها وظایف مومنان در برابر دیگران پیشی گرفتن در سلام کردن، سوءظن نداشتن و تجسس و غیبت نکردن و همچنین استهزا نکردن و القاب زشت ندادن است.

کلید واژه ایمان ؛ اخلاق ؛ مومن ؛ شاکر

مقدمه

¹ طلبه حوزه علمیه فاطمیه اشکنر، ۰۹۱۳۹۵۳۰۲۲۴، sarbaz، ۶۶۳۱۳

وظایف اهل ایمان در دنیا آنقدر اهمیت دارد که خداوند متعال در قرآن کریم در موارد متعددی، آنان را مورد خطاب قرار داده است. اهمیت این موضوع نیز در کلام و روایات اهل بیت علیهم السلام نیز به وفور یافت می‌شود. زندگی در کنار مومنان باید آنقدر لذت بخش باشد که خدای رحمن رسیدن به بهترین نتیجه زندگی را در کنار کسانی می‌داند که وظایف خود را آنگونه ای انجام می‌دهند که خود از آنان خواسته است. از طرفی انسان چگونه می‌خواهد در زمین جانشین خدا باشد وقتی وظایف خود را که شایسته ی این جایگاه است نداند. به کار بردن واژه ی مومن از طرف خداوند برای انسان هایی که معتقد به وجود خدا و پیامبر (ص) هستند، نوعی کرامت و فضیلت محسوب می‌شود، از این رو دستوراتی که بعد از آن می‌آید نیز بیانگر نکته ها و راهکارهایی برای افزایش عزت، کرامت و فضیلت مومنان است. خداوند متعال در قرآن کریم، در حدود ۹۰ آیه خطاب خود را متوجه مؤمنین ساخته و نکات اخلاقی، سیاسی، اقتصادی و... بیان کرده است. مقاله‌ی حیات سالکانه و حیات مادی مومنان از منظر قرآن کریم، تالیف رضا درگاه‌یفر، در سال ۱۳۹۹ در نشریه مطالعات معنوی در مورد دو نوع حیات مومنان در دنیا نوشته شده است. همچنین، مقاله ای تحت عنوان وظایف مومنان نسبت به قرآن از منظر نهج البلاغه، تالیف طیبیه نوروزی در نشریه رشد قرآن، سال ۱۳۹۴، در مورد نقش و اهمیت قرآن و همچنین وظیفه مومنان نسبت به آن، نوشته شده است. مقاله ی پیش رو وظایف اهل ایمان را از منظر آیات و روایات بررسی کرده است. وظایف فردی که یک مومن باید در قبال خالق و خود انجام دهد و نیز به وظایفش در برابر دیگران نیز اشاره شده است. این مقاله به روش توصیفی تحلیلی و با استفاده از متون اسلامی و کتابخانه ای ارائه شده است.

مفهوم شناسی

۱. ایمان در لغت

ایمان در لغت به معنی آرامش خاطر و از بین رفتن بیم و هراس است. (علی اکبر قریشی، قاموس قرآن، ج ۱، ص ۱۲۳).

ایمان در اصطلاح تفسیر

ایمان در اصطلاح به معنی اعتقاد پیدا کردن به وجود خداوند و حقیقت رسولان و دین است. (حسن انوری، فرهنگ فشرده سخن، ج ۱، ص ۲۴۹).

علما اتفاق نظر دارند بر اینکه ایمان به معنی تصدیق است. راغب اصفهانی ایمان را تصدیق توأم با اطمینان خاطر تعریف کرده است؛ اما قرآن مجید، ایمان به معنی اعتقاد را تایید نمی‌کند، بلکه بهترین معنای آن را تسلیم میداند؛ زیرا خداوند کسانی را که اعتقاد دارند، ولی تسلیم عقیده‌ی خویش نیستند، کافر می‌شمارد. از این‌رو، ایمان پس از اعتقاد است. اگر شخصی بعد از اعتقاد به عقیده‌اش تسلیم شود، مؤمن است، وگرنه منافق یا کافر است. از طرف دیگر هر قدر اعتقاد قوی باشد، تسلیم محکم‌تر خواهد بود. شدت ک ضعف ایمان و مراتبی بودن آن از اینجا روشن می‌شود. (علی اکبر قریشی، قاموس قرآن، ج ۱، ص ۱۲۴ و ۱۲۶).

۲. اخلاق در لغت

اخلاق، جمع خُلُق یا خُلُق است و در لغت به معنی سرنوشت، خوی، طبیعت است که به معنای صورت درونی، باطنی و ناپیدای آدمی به کار می‌رود و با بصیرت درک می‌شود؛ در مقابل خُلُق که به صورت ظاهری انسان گفته می‌شود و با چشم رویت می‌شود. (محمد مرتضی حسینی زبیدی، تاج العروس، من جواهر القاموس، ج ۲۵، ص ۲۵۷).

اخلاق در اصطلاح علم تفسیر

یعنی خوی‌ها. به معنای خصلت‌های نفسانی انسان اعم از فضائل و رذائل است. اخلاق از دو بعد حائز اهمیت و در خور بررسی است: نخست، شناسایی ماهیت خوی‌ها و خصلت‌های نیک و زشت و دیگر، ابراز و بروز دادن آن‌ها در ارتباط با دیگران. موضوع اول در علم اخلاق بحث می‌شود؛ لیکن محور دوم در فقه مطرح است. در روایات بسیاری به رعایت اخلاق نیکو، همچون فروتنی، گذشت، مدارا کردن نسبت به دیگران و صلۀ رحم، و پرهیز و دوری گزیدن از رفتارهای ناشایست مانند تکبر، حسد، بخل و حرص، سفارش شده است. (فرهنگ فقه مطابق مذهب اهل بیت علیهم السلام، ج ۱، ص ۳۱۶).

۳. مومن در لغت

گرونده به خدای تعالی و قبول‌کننده شریعت. کسی که به خدا و رسول ایمان آورده باشد و ایمان دارد. دین‌دار و متدین. معتقد. بی‌گمان. باوردارنده: من به پاکی او مومن هستم. مسلمان. ایمن‌کننده. زنده‌دهنده. نام سوره‌ی چهل قرآن کریم که نام دیگر آن غافر است. پس از زمر و پیش از فصلت و دارای ۵۸ آیه. (لغت نامه دهخدا، ج ۲، ص ۴۶۸۲).

مومن در اصطلاح علم تفسیر

آنکه به خداوند و انبیاء و کتب آسمانی باور دارد و دستورات آنها را اطاعت می‌کند. در انسان کامل آمده است: «بدانکه اهل شریعت می‌گویند که انسان چون تصدیق انبیاء کرد و مقلد انبیاء شد، به مقام ایمان رسید و نام او مؤمن گشت. و چون با وجود تصدیق و تقلید انبیاء، عبادت بسیار کرد و اوقات شب و روز را قسمت کرد و بیشتر به عبادت گذرانید به مقام عبادت رسید و نام او عابد شد و تمام

گشت. و چون عبادت بسیار کرد و روی از دنیا به کلی گردانید و ترك جاه و مال کرد و از لذات و شهوات بدنی آزاد شد، به مقام زهد رسید و نام او زاهد گشت. و چون با وجود زهد، اشیا را کما هی و حکمت اشیا را کما هی دانست و دید چنانکه در ملك و ملکوت و جبروت هیچ چیز بروی پوشیده نماند و خود را و پروردگار خود را شناخت و به مقام معرفت رسید، نام او عارف گشت و این مقام عالی است. «فرهنگ لغات و اصطلاحات و تعبیرات عرفانی، ج ۱، ص ۷۵۰).

گفتار اول

وظایف اهل ایمان در برابر خدا

مسئول بودن انسان در برابر خدا، امری معقول و شایسته است؛ زیرا تمام نعمتهای مادی و معنوی که در اختیار آدمی قرار دارد، همه از موهبت های الهی است. مگر می شود انسان که سراسر وجودش نعمت خداست و از نعمت های بی شمار او برخوردار است، در برابر خدا مسئول نباشد. در ادامه به برخی از مسئولیت های مؤمن در برابر خدا اشاره می کنیم.

۱. ایمان آوردن و با ایمان ماندن

قرآن کریم در اشاره به این بخش از مسئولیت های انسان، گاه به طور کلی، مسئولیت های او را در برابر نعمت های خدا گوشزد کرده است. (اسراء: ۳۶) و (تکاثیر: ۸).

گاهی نیز با سفارش به خدانشناسی و معرفت به او، خداپاوری و ایمان به او (نساء: ۴۷ و ۱۳۶)، پرستش (طه: ۱۲) (انبیاء: ۹۲)، تقوا و پرهیز از نافرمانی او (آل عمران: ۱۰۲) (مائده: ۷۵) و سپاسگزاری در برابر نعمت های بی شمار او (بقره: ۱۵۲ و ۱۷۲) برخی از مسئولیت های انسان در برابر خداوند را بیان کرده است. (گروه پژوهشی علوم قرآن و حدیث، فرهنگ روابط اجتماعی در آموزه های اسلامی، ج ۱، ص ۷۲).

انسان وقتی می خواهد در مسیر کمال گام بردارد، چاره ای ندارد که در ابتدا به خدای خویش ایمان آورد و در طول مسیر، ایمانش را حفظ کند. خداوند متعال در این باره می فرماید:

{يَا أَيُّهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ وَءَامِنُوا بِرَسُولِهِ يُؤْتِكُمْ كِفْلَيْنِ مِن رَّحْمَتِهِ وَيَجْعَلْ لَكُمْ نُورًا تَمْشُونَ بِهِ وَيَغْفِرْ لَكُمْ وَاللَّهُ غَفُورٌ رَّحِيمٌ}. (حدید، ۲۸). ای کسانی که ایمان آورده اید! تقوای الهی پیشه کنید و به رسولش ایمان بیاورید دو سهم از رحمتش به شما ببخشد و برای شما نوری قرار دهد که با آن در میان مردن و در مسیر زندگی خود راه بروید و گناهان شما را ببخشد و خداوند غفور رحیم است.

ایمانی که خداوند در این آیه ب آن امر کرده، ایمانی بعد از ایمان اول است؛ مرتبه ای از ایمان که بالاتر از مرتبه قبل است که تخلف از آثارش ممکن بود، اما این مرتبه از ایمان بخاطر اینکه قوی است، اثرش از آن تخلف نمی کند. (محمدحسین طباطبایی، ترجمه تفسیر المیزان، ج ۱۹، ص ۳۰۵ و ۳۰۶)*. اولین قدم بعد از شناخت اسلام، ایمان آوردن و مومن شدن است؛ چرا که فرق بین ایمان و اسلام آن است که اسلام، گفتار و اقرار به زبان است، ولی ایمان، اعتقاد درونی است (ابوطالب تجلیل، ارزش ها و ضدارزشها در قرآن، ص ۹). از این رو در تفسیر نور آمده است که مؤمن باید همواره ایمان خود را قوی تر کند. (تفسیر نور، ج ۹، ص ۴۹۳).

یکی از عواملی که در رشد و تعالی انسان تاثیر بسزایی دارد، ایمان است. انسان در صورتی می تواند کمالات وجودی خود را بروز دهد و حرکت تکاملی خود را آغاز کند که با نور ایمان، فراروی خویش را روشنی بخشد و در پرتو آن، راه رشد و بالندگی را ببیماید. (فرهنگ روابط اجتماعی در آموزه های اسلامی، ج ۱، ص ۳۶). هر مسلمانی، زمانی می تواند به حیات معنوی خود در مسیر کمال ادامه دهد که متصف ب ایمان حقیقی باشد. بنابراین اگر در میانه راه ایمانش را از دست بدهد، ب پایان حیات معنوی خود رسیده است، هرچند جسم او به زندگی حیوانی خود ادامه دهد. (فاطمه کریمی، مولفه های تربیتی و اخلاقی...، ص ۴۰).

۲. وفای ب عهد

عقل سلیم می پذیرد که انسان با هر شخصی (حقیقی یا حقوقی) عهد و پیمانی بست، بایر به آن وفادار باشد. خداوند متعال می فرماید:

{يَا أَيُّهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا أَوْفُوا بِالْعُقُودِ أُحِلَّتْ لَكُمْ بَهِيمَةُ الْأَنْعَامِ إِلَّا مَا يُتْلَى عَلَيْكُمْ غَيْرَ مُحِلِّي الصَّيْدِ وَأَنْتُمْ حُرْمٌ إِنَّ اللَّهَ يَحْكُمُ مَا يُرِيدُ}. (مائده، ۱). ای کسانی که ایمان آورده اید! به پیمان ها و (قراردادها) وفا

۲. سوء ظن، تجسس و غیبت ممنوع

مؤمن لحظه ای از شر شیطان داخلی و شیاطین خارجی در امان نیست، به خصوص هنگام ارتباط با سایرین در متن جامعه؛ چرا که انسان ها دارای خصلت ها و ویژگی های گوناگونی هستند و این عامل مهمی است برای شیاطین که دام های خود را بگسترانند و باعث ایجاد سوء ظن، تجسس و در ادامه غیبت انسان ها از یکدیگر شوند (فاطمه کریمی، مولفه های تربیت اخلاقی سیاسی...، ص ۶۹).

[يَا أَيُّهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا اجْتَنِبُوا كَثِيرًا مِّنَ الظَّنِّ إِنَّ بَعْضَ الظَّنِّ إِثْمٌ وَلَا تَجَسَّسُوا وَلَا يَغْتَبَ بَعْضُكُم بَعْضًا أَيُحِبُّ أَحَدُكُمْ أَن يَأْكُلَ لَحْمَ أَخِيهِ مَيْتًا فَكَرِهْتُمُوهُ وَاتَّقُوا اللَّهَ إِنَّ اللَّهَ تَوَّابٌ رَّحِيمٌ]. (حجرات، ۱۲).

ای کسانی که ایمان آورده اید از بسیاری از گمان ها بپرهیزید؛ چرا که بعضی از گمان ها گناه است و هرگز (در کار دیگران) تجسس نکنید و هیچ یک از شما دیگری را غیبت نکند. آیا کسی از شما دوست دارد که گوشت برادر مرده ی خود را بخورد؟ (به یقین) همه شما از این امر کراهت دارید. تقوای الهی پیشه کنید که خداوند توبه پذیر و مهربان است.

در اینجا این سؤال مطرح می شود که گمان بد و خوب غالباً اختیاری نیست، یعنی بر اثر يك سلسله مقدمات که از اختیار انسان بیرون است در ذهن منعکس می شود، بنابراین چگونه می شود از آن نهی کرد؟! ۱ در پاسخ باید گفت که منظور از این نهی، نهی از ترتیب آثار است، یعنی هرگاه گمان بدی نسبت به مسلمانی در ذهن شما پیدا شد، در عمل کوچکترین اعتنایی به آن نکنید، طرز رفتار خود را دگرگون نسازید، و مناسبات خود را با طرف تغییر ندهید، بنا بر این آنچه گناه است ترتیب اثر دادن به گمان بد است. [ناصر مکارم شیرازی، ترجمه تفسیر نمونه، ج ۲۲، ص ۱۸۲].

از منظر دین و آموزه های روایی اسلام، یکی از زشت ترین و ناپسند ترین رفتارهایی که ممکن است از انسان سر بزند، جست و جوی پیگیری عیوب دیگران است. ب همین جهت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و اهل بیت علیهم السلام بازگو کردن عیوب دیگران را ب شدت نهی فرموده اند و چنین افرادی را مستحق عذاب اخروی و دیگر آثار این اخلاق ناپسند میدانند (میر سید محمد یثربی، حقوق اجتماعی ۱، ص ۱۹). در روایاتی از امیر المومنین علیه السلام آمده است: تَتَّبِعُ الْعُيُوبَ مِنَ أَقْبَحِ الْعُيُوبِ و شَرُّ السَّيِّئَاتِ (عبدالواحد تمیمی آمدی ترجمه غرر الحکم و درر الکلم، مترجم: سید هاشم رسولی محلاتی، ج ۲، ص ۴۵۱)؛ ب دنبال عیب دیگران بودن، یکی از قبیح ترین عیوب و بدترین گناهان است. أَمَقْتُ النَّاسِ الْعِيَابُ (همان، ص ۳۸۱)؛ دشمن ترین مردم، عیب جوین هستند.

ولا تجسسوا و... این قسمت از آیه بیانگر آن است که یکی از عواقب سوء ظن به دیگران، تجسس در امور آن هاست و چون این خصلت قطعاً ب دنبال سوء ظن پدیدار می شود خداوند تبارک و تعالی آن را نهی کرده است تا به مؤمنین هشدار دهد که به دنبال هر عمل بد و ناپسندی، حتماً عملی ناپسندتر خواهد آمد. "تجسس" و "تحسس" هر دو به معنی جستجوگری است ولی اولی معمولاً در امور نامطلوب می آید، و دومی غالباً در امر خیر، چنان که یعقوب به فرزندانش دستور می دهد: يَا بَنِيَّ إِذْهَبُوا فَتَحَسَّسُوا مِنْ يُوسُفَ وَ أَخِيهِ: "ای فرزندان من! بروید و از (گمشده من) یوسف و برادرش جستجو کنید" (یوسف ۸۷).

در حقیقت گمان بد عاملی است برای جستجوگری، و جستجوگری عاملی است برای کشف اسرار و رازهای نهانی مردم، و اسلام هرگز اجازه نمی دهد که رازهای خصوصی آنها فاش شود. و به تعبیر دیگر اسلام می خواهد مردم در زندگی خصوصی خود از هر نظر در امنیت باشند. بدیهی است اگر اجازه داده شود هر کس به جستجوگری در باره دیگران بر خیزد حیثیت و آبروی مردم بر باد می رود،

و جهنمی به وجود می‌آید که همه افراد اجتماع در آن معذب خواهند بود. (ناصر مکارم شیرازی، تفسیر نمونه، ج ۲۲، ص ۱۸۴).

درباره تجسس نکردن در لغزش مسلمانان، روایتی تکان دهنده نقل شده است که حاکی از سنگینی گناه تجسس است گناهی که خود مولد ناپاکی گناهی دیگر به نام بدگمانی است. از امام باقر و امام صادق علیه السلام نقل شده است: نزدیکترین حالت آدمی به کفر، هنگامی است که از در برادر دینی بر کسی وارد شود و لغزش های وی را بر شمرد تا روزی او را سرزنش کند. (محمدين يعقوب كليني، الكافي، ج ۲، ص ۳۵۴ و محمد رضا قمی مشهدی، كنز الدقائق، ج ۱۲، ص ۳۴۳).

بدین ترتیب حس تجسس در شوره زار بدگمانی می‌روید و طبیعت و جان و جهان را از طراوت و خرمی باز می‌دارد. اگر چه این گناه پیامد بدگمانی است، لکن خود نیز پیامدهایی دارد و پیامدهای آن نیز پیامدهایی دارد؛ چرا که رذیلت های اخلاقی، و امдар یکدیگرند، همچنان که فضیلت های اخلاقی اینگونه هستند. (گروه پژوهشی علوم قرآن و حدیث، فرهنگ روابط اجتماعی در آموزه های اسلامی، ج ۱، ص ۳۱۳).

در ادامه همین آیه مشاهده میشود که خداوند دومین نتیجه سوء ظن را غیبت کردن معرفی میکند. به این ترتیب گمان بد سرچشمه تجسس، و تجسس موجب افشای عیوب و اسرار پنهانی، و آگاهی بر این امور سبب غیبت می‌شود که اسلام از معلول و علت همگی نهی کرده است. سپس برای اینکه قبح و زشتی این عمل را کاملاً مجسم کند آن را در ضمن يك مثال گویا ریخته، می‌گوید: "أيا هيچ يك از شما دوست دارد که گوشت برادر مرده خود را بخورد؟" (أُحِبُّ أَحَدَكُمْ أَنْ يَأْكُلَ لَحْمَ أَخِيهِ مَيْتاً). آری آبروی برادر مسلمان همچون گوشت تن او است، و ریختن این آبرو به وسیله غیبت و افشای اسرار پنهانی همچون خوردن گوشت تن او است، و تعبیر به "مرده" به خاطر آن است که "غیبت" در غیاب افراد صورت می‌گیرد، که همچون مردگان قادر بر دفاع از خویشان نیستند. و این ناجوانمردانه‌ترین ستمی است که ممکن است انسان در باره برادر خود روا دارد. (ناصر مکارم شیرازی، تفسیر نمونه، همان، ج ۲۲، ص ۱۸۴). در این رابطه پیامبر گرامی اسلام می‌فرماید: الْعَمَلُ الصَّالِحُ جَوْهَرٌ يُرِيلُهُ الْغِيْبَةُ؛ (عباس ایمانی، زبده الاحادیث، مترجم: ولی فاطمی، ج ۱، ص ۱۶۷) عمل صالح، گوهری است که با غیبت کردن زایل شده و از بین می‌رود.

با توجه به آموزه های قرآنی اعم از آیات و روایات، مشخص می‌شود که عواملی زمینه ساز غیبت هستند و وقتی زمینه فراهم شد و آدمی تحت وسوسه های نفسانی قرار گرفت، باید هوشیار باشد تا در دام این گناه کبیره نیفتد؛ چرا که به محض تحقق غیبت، اعمال صالح انسان زایل میشود.

۳. استهزاء و القاب زشت ممنوع

یکی از عواملی که باعث تحکیم ارتباط انسان ها در جامعه می‌شود، خوش زبانی و ادب کلام است. همین خصلت هاست که باعث می‌شود افراد به نیاز یکدیگر در جامعه توجه کنند؛ چرا که خداوند نیز در قرآن کریم وقتی می‌خواهد ب مسلمانان سفارشی داشته باشد، از زیباترین خطاب (مؤمن) استفاده می‌کند. [يَا أَيُّهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا لَا يَسْخَرْ قَوْمٌ مِّنْ قَوْمٍ عَسَىٰ أَن يَكُونُوا خَيْرًا مِّنْهُمْ وَلَا نِسَاءٌ مِّنْ نِّسَاءٍ عَسَىٰ أَن يَكُنَّ خَيْرًا مِّنْهُنَّ وَلَا تَلْمِزُوا أَنفُسَكُمْ وَلَا تَنَابَزُوا بِالْأَلْفَبِّ بِئْسَ الْأَسْمُ الْفُسُوقُ بَعْدَ الْإِيمَانِ وَمَن لَّمْ يَتُبْ فَأُولَٰئِكَ هُمُ الظَّالِمُونَ]. (حجرات ۱۱).

ای کسانی که ایمان آورده اید! نباید گروهی از مردان شما گروه دیگر را مسخره کنند، شاید آنها از اینها بهتر باشند؛ و نه زنانی زنان دیگر را، شاید آنان بهتر از اینان باشند؛ و یکدیگر را مورد طعن و عیبجویی قرار ندهید و با القاب زشت و ناپسند یکدیگر را یاد نکنید، بسیار بد است که بر کسی پس از ایمان نام کفرآمیز بگذارید؛ و آنها که توبه نکنند، ظالم و ستمگرند!

در اینجا مخاطب مؤمنانند، اعم از مردان و زنان، قرآن به همه هشدار می‌دهد که از این عمل زشت بپرهیزند، چرا که سرچشمه استهزاء و سخریه همان حس خود برتری‌بینی و کبر و غرور است که عامل بسیاری از جنگ‌های خونین در طول تاریخ بوده. و این "خود برتری‌بینی" بیشتر از ارزشهای ظاهری و مادی سرچشمه می‌گیرد مثلاً فلان کس خود را از دیگری ثروتمندتر، زیباتر، یا از قبیله‌ای سرشناس‌تر می‌شمرد، و احیاناً این پندار که از نظر علم و عبادت و معنویات از فلان جمعیت برتر است او را وادار به سخریه می‌کند، در حالی که معیار ارزش در پیشگاه خداوند تقوا است، و این بستگی به پاکی قلب و نیت و تواضع و اخلاق و ادب دارد. هیچ کس نمی‌تواند بگوید: من در پیشگاه خدا از فلان کس برترم، و به همین دلیل تحقیر دیگران و خود را برتر شمردن یکی از بدترین کارها، و زشت‌ترین عیوب اخلاقی است که بازتاب آن در تمام زندگی انسانها ممکن است آشکار شود. سپس در دومین مرحله می‌فرماید: "و یکدیگر را مورد طعن و عیب جویی قرار ندهید" (و لَا تَلْمِزُوا أَنْفُسَكُمْ) و در مرحله سوم می‌افزاید: "و یکدیگر را با القاب زشت و ناپسند یاد نکنید" (و لَا تَتَابَرُوا بِالْأَلْقَابِ). اسلام صریحاً از این عمل زشت نهی می‌کند، و هر اسم و لقبی را که کوچکترین مفهوم نامطلوبی دارد و مایه تحقیر مسلمانی است ممنوع شمرده است. (ناصر مکارم شیرازی، تفسیر نمونه، ج ۲۲، ص ۱۸۰). بی‌گمان تحقیر دیگران از رذائل اخلاقی است که بر اخلاق فردی و اجتماعی تأثیری ناشایست دارد. از این رو مؤمن نه تنها از کوچک شمردن مردم نهی شده، بلکه از اندک شمردن فضایل و دیگر امور مربوط به آنان نیز بازداشته شده است (گروه پژوهشی علوم قرآن و حدیث، فرهنگ روابط اجتماعی در آموزه های اسلامی، ج ۱، ص ۳۰۰).

امام سجاد علیه السلام در این زمینه فرمودند: وَالذُّنُوبُ الَّتِي تُنْزَلُ النَّفَمُ عَصِيَانُ الْعَارِفِ بِالْبَغْيِ وَالنَّطَؤُلُ عَلَى النَّاسِ وَالِاسْتِهْزَاءُ بِهِمْ وَالسُّخْرِيَةُ مِنْهُمْ. گناهانی که باعث نزول عذاب می‌شوند عبارتند از: ستم کردن شخص از روی آگاهی، تجاوز ب حقوق مردم و دست انداختن و مسخره کردن آنان. (محمد بن حسن شیخ حر عاملی، وسائل الشیعه، ج ۱۶، ص ۲۸۱؛ محمد باقر مجلسی، بحار الأنوار، ج ۷۰، ص ۳۷۵؛ محمد بن علی بن بابویه، معانی الاخبار، ص ۲۷۰). یک انسان وقتی به خصلت مؤمن متصف شد، دیگر نباید به هوای نفس خویش اجازه بدهد که دیگران را مسخره کند و آن‌ها را با القاب زشت صدا بزند؛ چرا که باعث رنجش دیگران شده و رنجاندن دیگران، گناهی بس بزرگ است.

نتیجه گیری

محقق در این تحقیق بر آن شده است که وظایف اهل ایمان را در طول حیات خود طبق آیات و روایات بررسی کند. اهل ایمان برای زندگی بهتر در دنیا و همچنین رسیدن به سعادت اخروی، باید وظایف خود را در قبال خالق، خود و دیگران بدانند. چرا که اگر انسان‌ها به تمام وظایف خود آن‌گونه که باید عمل کنند، عمل کنند در دنیا در کمال آرامش و سعادت و در کنار یکدیگر با صلح و صفا زندگی خواهند کرد و سرای آخرت خود را نیز تضمین کرده اند.

آن سان که خداوند سبحان، این موجود مختار و دارای قوه عاقله را به عنوان جانشین خود در زمین برگزید، برای او وظایفی را در نظر گرفت که شایسته ی خلیفه الهی باشد. در ابتدا این نماینده، بر روی زمین، مأمور به ادای حق الهی است از جمله: ایمان آوردن و با ایمان ماندن، وفای ب عهدی که با پروردگارش بسته است و شکرگزاری.

مومن برای رسیدن به هدف خلقت چاره ای ندارد که به یکسری باید ها و نبایدها توجه کند و وظایف خود را نیز در زندگی دنیا بداند. از جمله وظایف مومنان در قبال خود: خودسازی، خرد ورزی، حق جویی و صبور بودن.

مسئولیت مومن در برابر دیگران از اهمیت بسزایی برخوردار است به طوری که خداوند تبارک و تعالی رابطه ی اخوت و برادری را سوگلی تمامی روابط انسان میداند. اشرف مخلوقات برای داشتن رابطه ی خوب و بدون دغدغه با هم نوعان خود ناچار به رعایت اوامر و نواهی هست که از جانب خدای متعال در قرآن و روایات در رابطه با تعامل با دیگر انسان ها بیان شده است.

مومنان در سایه سار انجام این وظایف، بهترین نتیجه را از زندگی در کنار یکدیگر تجربه خواهند کرد. از جمله این وظایف: پیشی گرفتن در سلام، سوءظن نداشتن و تجسس و غیبت نکردن و مسخره نکردن است.

فهرست منابع

- قرآن
- نهج البلاغه

منابع فارسی

۱. انوری، حسین، فرهنگ فشرده سخن، چاپ اول، انتشارات سخن، ۱۳۸۱ ش.
۲. ایمانی، عباس، زبده الاحادیث، ترجمه: ولی فاطمی، قم: ارم، ۱۳۸۸ ش.
۳. تجلیل، ابوطالب، ارزش ها و ضد ارزش هادر قرآنقم: جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، ۱۳۶۶ ش.
۴. جوادی آملی، عبدالله، روابط بین الملل را اسلام، چاپ اول، تهران: اسراء، ۱۳۸۸ ش.

- _____، تفسیر نسیم، چاپ دوازدهم، قم: اسراء، بی تا.
۵. خالد، عمرو، اخلاق مومن در قرآن، ترجمه، سمیه اسکندری فر، انتشارات حافظ ابرو، ۱۳۹۳ ش.
 ۶. دهخدا، اکبر، لغتنامه دهخدا، چاپ اول، دانشکده ادبیات و علوم انسانی ۱۳۶۳ ش.
 ۷. سجادی، سیدجعفر، فرهنگ لغات و اصطلاحات و تعبیرات عرفانی، چاپ سوم، تهران: کتابخانه طهوری، ۱۳۶۲ ش.
 ۸. شریفی، عنایت الله، اخلاق زندگی، انتشارات نشر معارف، ۱۳۹۶ ش.
 ۹. طبابایی، محمد حسین، ترجمه تفسیر المیزان، چاپ پنجم، قم، دفتر انتشارات اسلامی جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، ۱۳۷۴ ش.
 ۱۰. طبرسی، فضل بن حسن، ترجمه مجمع البیان فی التفسیر القرآن، ترجمه: مترجمان، چاپ اول، تهران: فراهانی، ۱۳۶۰.
 ۱۱. فیض الاسلام، سید علی نقی، ترجمه و شرح نهج البلاغه، تهران: بی بی نا، بی تا.
 ۱۲. فیض کاشانی، تفسیر الصافی، چاپ سوم، تهران: مکتب الصدر، ۱۴۱۵ ق.
 ۱۳. قرائتی، محسن، تفسیر نور، چاپ یازدهم، تهران، مرکز فرهنگی درس‌هایی از قرآن، ۱۳۸۳ ش.
 ۱۴. قریشی بنایی، علی اکبر، قاموس قرآن، چاپ ششم، تهران: دارالکتب الاسلامیه، ۱۴۱۲ ق.
 ۱۵. قمی مشهدی، محمد رضا، کنز الدقائق، تهران: وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، ۱۳۶۸ ش.
 ۱۶. کاشانی، فتح الله بن شکرالله، منهج الصادقین، موسسه تحقیقات و نشر معارف اهل بیت. بی تا.
 ۱۷. کریمی، فاطمه، مولفه های تربیت اخلاقی و سیاسی خطاب های یا ایها الذین آمنوا در قرآن کریم، چاپ اول، یزد: حکمت حکما، ۱۴۰۲ ش.
 ۱۸. محمدی ری شهری، محمد، میزان الحکمه، چاپ دهم، قم: دارالحديث، ۱۳۸۸ ش.
 ۱۹. مکارم شیرازی، ناصر، تفسیر نمونه، چاپ اول، تهران، دارالکتب الاسلامیه، ۱۳۷۴ ش.
- _____، ۲۰. اخلاق در قرآن، چاپ سوم، مدرسه امام علی ابن ابی طالب، ۱۳۸۱ ش.
۲۱. هاشمی شاهرودی، سید محمود، فرهنگ فقه مطابق مذاهب اهل بیت علیهم السلام، چاپ اول، موسسه دایرةالمعارف فقه اسلامی، ۱۳۸۲ ش.

منابع عربی

۱. ابن بابویه، محمد بن علی، الخصال، چاپ اول، قم: جامعه مدرسین، ۱۳۶۲ ش.
- _____، ۲. معانی الاخبار، چاپ اول، قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، ۱۴۰۳ ق.
۳. حر عاملی، محمد بن حسن، وسائل الشیعه، چاپ اول، قم: موسسه آل البيت، ۱۴۰۹ ق.
۴. حسینی زبیدی، محمد مرتضی، تاج العروس من جواهر القاموس، چاپ اول، بیروت: دارالفکر، ۱۴۱۵ ق.
۵. فیض کاشانی، محمد حسن بن شاه مرتضی، الوافی، چاپ اول، اصفهان: کتابخانه امام امیرالمؤمنین علی، ۱۴۰۶ ق.
۶. کلینی، محمد بن یعقوب، الکافی، (ط_ الاسلامیه)، چاپ چهارم، تهران: دارالکتب الاسلامیه، ۱۴۰۷ ق.
۷. لیثی واسطی، علی بن محمد، عیون الحکم و المواعظ (لللیثی)، چاپ اول، قم: دارالحديث، ۱۳۷۶ ش.
۸. محدث نوری، حسین، مستدرک الوسائل و مستنبط المسائل، چاپ اول، بیروت: موسسه آل البيت، ۱۴۰۸ ق.